

فرمانی دیگر از حسنعلی قره‌قوینلو

اهداء به هانس روبرت رویمر

Hans R. Roemer

از حسنعلی قره‌قوینلو فرزند جهان‌شاه قره‌قوینلو که در سال ۱۸۶۲ به سبب طغیان برپدر و تصرف تبریز خود را سلطان و حکمران آن ناحیت خواند ظاهراً تاکنون بیش از یک فرمان (مورخ ۴ رمضان ۱۲۷۲) در باب بخشش مال و خراج موقوفات و آنک که جزء فرامین ماتنا داران است دیده و چاپ نشده است. (فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو، تألیف حسین مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۵۲، ص ۵۵ - ۵۸ به نقل از فرامین ماتناداران).

اخیراً فرمان دیگری ازین حسنعلی نصیب کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه طهران گردید و مناسب آمد که به چاپ آن اقدام شود تا محققان تاریخ را از آن فایده‌ی بر گرفته شود. این سند از دو نظر گاه و اجد اهمیت و امان توجه است: یکی اعتبار و اهمیتی که خانقاهها و مزارات صوفیه داشت و در قرون هشتم و نهم در سراسر ایران تعداد زیادی از زاویه‌ها و خانقاه‌ها مأمن عامه بود. در آن عصور مزار صوفیان چندان مورد احترام بود که نذورات و رقیات وقفی آنها کمتر از آن امامزاده‌هایی که از عصر صفوی ببعد رواج و رونق یافت نبود. دیگر ازین جهت آن سند قابل اهمیت است که ما را از نظر جنرافیای تاریخی با کرج ابودلف آشنائی بیشتر می‌بخشد.

این سند مربوط است به تولیت اوقاف مزار و خانقاه شیخ نجم‌الدین محمود کرجی که درین سنده «قطب‌العراق» ملقب دانسته شده است و از مشایخ صوفیه مهم عصر خویش بود و مزارش بنا به گفتهٔ ابراهیم دهگان در زاویهٔ فعلی باقی است. خوشبختانه سند دیگری مربوط به مزار او

۱ - ضمناً فرصتی است که برای اطلاع دوست دانشمند آقای مدرسی طباطبائی گفته شود که مکتوبی مفصل هم از بایسنر بن یعقوب بن اوزن حسن آق‌قویونلو به سلطان بایزید سلطان روم از آن حدود سال ۸۹۷ به توسط دکتر محمد مکرری بصورت جزوه مستقل در پاریس به سال ۱۳۵۳ به چاپ رسیده است.

همچنین از رستم بیگ آق‌قویونلو بجز دو فرمانی که آقای مدرسی طباطبائی در کتاب خود نقل کرده اند و فرمانی که دربارهٔ دو دیه اصفهان از و در نائین به دست آمد و اینجانب در بررسیهای تاریخی (سال هشتم) چاپ کرد و ایشان هم در ضمیمهٔ کتاب خود نقل فرموده اند فرمانی هم به توسط هانس روبرت رویمر H. R. Roemer در سال ۱۹۶۰ به چاپ رسیده است بدین مشخصات:

Le dernier firman de Rustam Bahadur Ag - Qoyunlu? Bulletin de l' Institut Français d' Arhéologie Orientale. 54 (1960), 273-287

مورخ به سال ۹۳۴ در يد تملك فاضل ارجمند اراکی ابراهیم دهگان صاحب تألیفات متعدد در خصوص آن ناحیه است، و آن سند تسجیل رقباتی چند است از موقوفات خانقاه شیخ مذکور و متن آن را در کتاب با ارزش و گزار شنامه یا فقه اللغة اسامی امکانه در مطلع کتاب کرجنامه یا تاریخ آستانه، (اراک ۱۳۴۲) مندرج ساخته اند . (ص ۳۶ - ۳۷)

از اسامی چهار دیهی که در سند حسن علی قره قوینلو مذکور شده نام دودیه را شناختم و آن دو عبارت است از سوانج که در سند مورخ ۹۳۴ متعلق به آقای دهگان به صورت «سوانج» آمده است ، ولی اکنون نشانی از آن در کتابهای آقای دهگان و فرهنگ جغرافیایی ایران ندیدم . دیگری «دوخواهران» است که نام دو آبادی کوچک است از ناحیه سربند اراک و نام مشخصات آن دیه در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده است . بنابراین نام دودیه ناشناخته به همان هیأتی که در سند آمده است درج شد .

در خواندن کلمات ناخوانای متن از بصیرت محمد تقی دانش پژوه و دکتر حسین محبوبی اردکانی و محمد شیروانی معاضدت گرفتم .

ابوالفتح حسن [ن علی بهادر میبوزومیز]

حکام و عمال و کلانتران و کدخدایان ولایت کرج بدانند که درین وقت |
افتخارالمشایخ و المحققین شیخ رضی الدین علی به حضور آمد و به شرف صحبت
مشرف گشت | بنا بدان عنایت کرده تولیت کرده وقف مزار متبرک حضرت قطب
العراق سلطان شیخ محمود کرجی قدس الله سره به دستور سابق به مشارالیه و کسان
او تخصیص | و ارزانی داشتیم و معاف و مسلمات آنجا را به دستور شامل حضرت
خاقان سعید آقام انارالله برهانه مقرر فرمودیم که به علت مال و منال | و مواشی و مراعی
و اخراجات و سایر تکالیف و عوارض دیوانی مطلقاً مزاحم نشوند و هر کس که در
آب و زمین | وقف مذکور زراعت نموده به دستور سابق مال و منال به شیخ مذکور
جواب گوید و به حمایت بیرون نروند | بتخصیص مزعه سون (۹) و سوانج و آنها (۹)
و دو خواهران آنها را نیز به دستور قلم و قدم معاف دانند | و پیرامون نگردند و
نوعی نمایند که شیخ مشارالیه و مقیمان آستانه به دعا گوئی دوام دولت | و درویشی
مشغول گردند و هر ساله درین باب نشان مجدد نطلبند . خلاف کننده | در معرض

لا اله الا الله

حکام و عمال و علماء و اولاد
مقام و عمال و علماء و اولاد

امکان و امکان و امکان
امکان و امکان و امکان

مجلس

سازمان و سازمان و سازمان
سازمان و سازمان و سازمان

لا اله الا الله

انسان و انسان و انسان
انسان و انسان و انسان

و عوام و عوام و عوام
و عوام و عوام و عوام

و حق و حق و حق
و حق و حق و حق

و علم و علم و علم
و علم و علم و علم

و بر و بر و بر
و بر و بر و بر

و حق و حق و حق
و حق و حق و حق



و حق و حق و حق
و حق و حق و حق

عتاب و خطاب خواهد بود . تحریراً فی | سابع عشرین شوال سنة ثلاث و سبعین و
 نمنايه |

(بین السطور دو سطر آخر) : مقرر شد آنکه امر احتساب و قضا و اقامت
 جمعه و جماعة | و امامت و خطابت به شیخ مومی الیه مفوض دارند تغییر نکنند .
 (سجع مهر) : المتوکل بعناية الملك الکریم ، العبد حسن علی بن سلطان جهانشاه .



از کتاب طرفه ها
 نوشته اقبال ینمائی

عذر بدتر از گناه

عمر بن خطاب در زمان خلافت خود به شام رفت تا از نزدیک به چگونگی
 حکومت کردن معاویه بر مردم آگاه شود . چون به جایگاه او رسید دید که
 هر روز بامداد با دستگاہ پر شکوه و خیره کننده ای ظاهر می شود و شامگاه با
 دم و دستگاہ تازه ای به همان شکوه . عمر در شکفت و آشفته شد و به او گفت :
 ای معاویه ، می بینم که برخلاف وصیت من به جای آنکه به خدمت خلق پردازای
 به آراستن جایگاه و دستگاہ خود پرداخته ای ؛ بیشتر اوقات خود را در اندرون
 بسر میبری و به ستم رسیدگان و نیازمندان که ساعتها چشم بر در سرای تو
 دوخته اند نمی پردازای . معاویه گفت : ای امیر ، خبر گیران و جاسوسان
 دشمنان اسلام بسیارند ، چنین می کنم تا عظمت و ابهت و عزت ما را به عیان
 دریابند و حشمت ما آنان را بترساند ؛ اگر این نمی پسندی آن کنم که رضای
 تو باشد .